

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک - چندقطبی

محمد رضا دهشیری^۱ مسلم گلستان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۳۰

چکیده

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌ها در اثر تغییر ساختار نظام بین‌الملل و پیچیده شدن آن پس از جنگ سرد از مسائل مهم درخور پژوهش است. بنابراین، نگارندگان مقاله درصدد کاربست نظریه واقع‌گرایی ساختاری برای تحلیل الگوی مدیریت بحران سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ در نظام تک- چندقطبی است. وفق منطق واقع‌گرایی ساختاری، تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دوقطبی دوران جنگ سرد به تک‌قطبی و پس‌از آن به تک- چندقطبی موجب تغییر در فرآیندهای نظام بین‌الملل شده است به تبع آنها (ساختار و فرآیند)، الگوی رفتاری دولت‌ها و مدیریت بحران‌ها نیز متفاوت می‌گردد. از این رو، سؤال اصلی آن است که اقتضانات نظام تک- چندقطبی چگونه بر الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه تأثیر گذاشته است؟ بر این اساس، این مقاله با اتخاذ رویکرد تبیینی- تحلیلی و با روش گردآوری کتابخانه‌ای درصدد تبیین این فرضیه نوآرانه است که محدودیت‌های نظام تک- چندقطبی الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را به سمت «موازنه قوای نامتقارن» در عرصه سیاست بین‌الملل در مدیریت بحران‌ها و به‌ویژه بحران سوریه سوق داده است. موازنه قوای نامتقارن به‌عنوان یک الگوی رفتاری از ابزارهای متفاوتی مانند ابزار نهادی، ابزار ائتلافی، ابزار تهاجمی و ابزار تحریمی بهره می‌گیرد تا بحران‌ها را مدیریت کند. سطح تحلیل پژوهش نیز مطابق با نظریه واقع‌گرایی ساختاری از نوع تصویر سوم یا سطح نظام بین‌الملل است.

واژه‌های کلیدی: نظام بین‌الملل، نظام تک- چندقطبی، الگوی رفتاری، مدیریت بحران، موازنه قوای نامتقارن، بحران سوریه.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه

۱- مقدمه

الگوی رفتاری «قدرت‌های بزرگ»^۱ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تحت تأثیر میزان توانمندی آنها و شرایط نظام موجود بین‌المللی قرار دارد. در دوران جنگ سرد بحران‌های بین‌المللی عمدتاً توسط ایالات متحده و شوروی مدیریت می‌شد. در وضعیت‌های بحرانی در نظام «دوقطبی»^۲، مدیریت بحران به دلیل شفافیت در نظام بین‌الملل و قطب‌بندی میان ابرقدرت‌ها بر اساس «رهیافت موازنه قوا»^۳، مدیریت می‌شد. این موضوع در فصل ششم و نهم کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» اثر کنت نیل والتز^۴، کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» اثر جان جی مرشایمر^۵، مقاله «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی» اثر بنجامین میلر^۶ و کتاب «بحران، تعارض و بی‌ثباتی» اثر مایکل برچر و جاناناتان ویلکنفلد^۷ بررسی شده است. در الگوی موازنه قوا قدرت‌های بزرگ برآند تا با «تهدید» و «مانورهای نمادین» که نشانه‌هایی از جنگ را در خود دارد بدون وارد شدن در یک جنگ عملی، بحران‌ها را مدیریت کنند. ویژگی اصلی این نوع از رفتار، مبتنی بر «خویش‌تنداری» و «احتیاط» است. رفتار مبتنی بر خویش‌تنداری به معنی اعمال تهدیدات و کنش‌های سیاسی است درحالی‌که احتیاطی بودن این الگوی رفتاری در پیشنهادها و توافقات سازشکارانه تجلی می‌یابد. در این نوع از رفتار «منطق دیپلماتیک» حاکم است (میلر، ۱۳۷۶: ۵۷-۶۹).

آنچه در این مقاله کانون توجه و تمرکز است، مسأله الگوی رفتاری قدرت‌ها تحت تأثیر شرایط و نظامی خاص است. به تناسب اینکه دولت‌ها در چه نظم و نظامی زیست

1. Great power

2. Bipolar

3. Balance of Power Approach

4. Kenneth N. Waltz

5. John J. Mearsheimer

6. Benjamin Miller

7. Michael Brecher & Jonathan Wilkenfield

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ ۳

می‌کنند از خود الگوهای کنشی و رفتارهای متفاوتی را بروز و ظهور می‌دهند. مسلماً با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، تغییراتی در ساختار نظام بین‌الملل حادث گردیده است. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در فرآیندهای نظام بین‌الملل می‌گردد و به تبع آنها، الگوی رفتاری دولت‌ها نیز متفاوت می‌گردد. بدین ترتیب، یکی از مهمترین موضوعاتی که دانشمندان و صاحب‌نظران علمی و دانشگاهی را به اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی واداشته، مباحثه درباره نحوه قطب‌بندی یا ساختار نظام بین‌الملل «پساجنگ سرد» بوده است. به همین دلیل، متناسب با چگونگی توزیع قدرت برخی را به این نتیجه رسانید که نظام تک‌قطبی^۱ است^(۱)، برخی نیز به‌مانند ساموئل هانتینگتون^۲ و ریچارد هاس^۳ معتقد هستند که نظام در وضعیت انتقالی است که به سمت احیای توازن قوا و نظام چندقطبی حرکت می‌کند، اما هر دو اندیشمند به ترتیب اذعان می‌کنند که جهان فعلاً در نظام تک- چندقطبی^۴ (۱۹۹۹) و غیر قطبی^۵ (۲۰۰۸) قرار دارد.

این پژوهش از بین تمامی نظریه‌های ذکرشده نظام تک- چندقطبی هانتینگتون و ساختار ۱+۴ باری بوزان و آل ویور^۶ را به‌عنوان روشنگرترین نظامی که می‌تواند نظام فعلی را تبیین کند، برگزیده است^(۲). از این رو، درصدد است با بررسی ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد که در قالب تک- چندی قطب‌بندی شده است به نحوه تغییر در الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و به‌ویژه بحران سوریه بپردازد.

1. Unipolar

2. Samuel P. Huntington

3. Richard N. Hass

4. Uni-Multi Polar

5. Non-Polarity

6. Barry Buzan & Ole Waever

در رابطه با بحران سوریه مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است که می‌توان به «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» اثر نیاکوئی و بهمنش، «واکاوی نقش‌آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه» اثر شیخ‌الاسلامی و بیکی و «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه» اثر کیانی و خانم حمدی اشاره کرد. هریک از این آثار با رویکردی به‌زعم والتز تقلیل‌گرایانه به نقش بازیگران در بحران سوریه پرداخته‌اند. لیکن نکته‌ای که این مقاله را از سایر پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند، توجه به ساختار نظام پسا جنگ سرد و سطح تحلیل کلان آن است.

۲- نظریه واقع‌گرایی ساختاری و نظام تک- چندقطبی

اندیشمندان روابط بین‌الملل به تاسی از واقعیت‌های بیرونی بر اساس رویکردهای نظری گوناگونی به ماهیت، ساختار و فرآیندها در نظام بین‌الملل توجه نشان می‌دهند. در این رویکردها به تناسب درکی که از کارگزار(واحدها) و ساختار ارائه می‌شود، مفروضات و مفاهیمی منحصر به فرد شکل می‌گیرند که اندیشمندان روابط بین‌الملل بر اساس این مفروضات و مفاهیم انجام‌یافته به تحلیل نظام بین‌الملل می‌پردازند. در این پژوهش، از منظری سیستمی به تحلیل نظام تک- چندقطبی و الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ پرداخته می‌شود. در رویکرد «سیستمیک» به نظام بین‌الملل اندیشمندان گوناگونی به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. یکی از این اندیشمندان، کنت والتز^۱ مبدع نظریه واقع‌گرایی ساختاری است. والتز با تفاوت قائل شدن میان نظام از یک سو و واحدهای بازیگر، ساختارها و پویاها از سوی دیگر به بیان نظریه خویش می‌پردازد. بدین ترتیب، این پژوهش چارچوب نظری واقع‌گرایی ساختاری را کانون توجه و تمرکز خود قرار داده و بر آن است تا با استفاده از

1. Kenneth Waltz

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۵

اصول و ماهیت نظریه نواقع‌گرایی به تبیین ساختار نظام تک- چندقطبی و فرآیندهای آن پردازد. شایان ذکر است از آنجایی که در عصر کنونی فرآیندها از اهمیت بالایی برخوردارند، تفسیری جدید از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری نسبت به فرآیندها ارائه خواهد شد.

والتز به‌رغم بازسازی‌هایی که در نظریه واقع‌گرایی انجام داد، از اصول بنیادین آن عدول نکرد. بدین ترتیب، والتز به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند «کشورمحوری»، «خودیاری»، «بقا»، «قدرت‌محوری»، «آنارشیک بودن نظام بین‌الملل» و «یکپارچگی و عقلانیت کشورها» وفادار است، اما در برخی از موارد به دلیل اینکه نظریه‌ای در سطح تحلیل کلان است، تعریف و تبیین‌هایی جدید از آنها ارائه می‌دهد. هدف نواقع‌گرایی این بود که با کنارگذاشتن ویژگی‌های مربوط به ماهیت بازیگران یا ماهیت تعاملاتشان در روابط بین‌الملل به برجسته کردن اثر تحدیدکننده ساختار نظام بین‌الملل که بازیگران را احاطه کرده است، مبادرت ورزد (اسکات برچیل و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳).

نظام بین‌الملل متشکل از مجموعه‌ای از بازیگران است که در یک آرایش قدرت (ساختار) قرار گرفته‌اند و بر اساس الگوهای نظم با یکدیگر به تعامل می‌پردازند (فرآیند)، به واسطه مرزهایی که بنابر یک موضوع مشخص تعیین شده‌اند از واحدهای دیگر جدا می‌شوند و به لحاظ رفتاری از درون نظام و از بیرون دچار محدودیت هستند (Brecher & Yehuda, 1985: 17). رویکرد سیستمی والتز به نظام بین‌الملل، شامل ساختار و اجزای متعامل آن است (والتز، ۱۳۹۲: ۱۳۰). ساختار تعریفی از موقعیت، جایگاه یا چینش اعضای یک سیستم به دست می‌آید. ساختارهای بین‌المللی برحسب واحدهای سیاسی اثرگذار و اصلی در دوره‌ای خاص تعریف می‌شود. بنابراین، ساختارها بر اثر کنش متقابل دولت‌ها (واحدهای اصلی یک سیستم) ظهور و بروز پیدا می‌کنند. ساختار نظام بین‌الملل تابع تعداد قدرت‌های بزرگ و چگونگی تقسیم قدرت در میان آنهاست (والتز، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۵۰). ساختار در وهله اول با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، اما بعد از

شکل گرفتن رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۳). به همین خاطر است که در نظر والتز «ساختار به مجموعه‌ای از شرایط محدودیت‌زا گفته می‌شود» (والتز، ۱۳۹۲: ۱۱۹). بنابراین، مطابق نظریه والتز ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان «علت اصلی رفتار دولت‌ها» معرفی می‌شود. از این منظر «ساختار سیستم همه سیستم است».

ساختار سیاست بین‌الملل بر اساس سه مؤلفه تعریف می‌شود: اصل آرایش‌یابی^۱ (موقعیت واحدها نسبت به هم چگونه است؟)؛ تشابه کارکردی^۲ (چگونه کارکردهای سیاسی تخصیص داده می‌شود؟)؛ و اصل توزیع توانمندی‌ها^۳ (قدرت چگونه توزیع می‌شود؟) (برچیل و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳). اولین و مهمترین ویژگی ساختاری نظام بین‌الملل ناشی از فقدان حکومت مرکزی یا آنارشی است. ساختار آنارشیکی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و رفتار کشورهاست. از نظر والتز، آنارشی اصل اساسی و تغییر ناپذیر حاکم بر روابط بین‌الملل است و تا وقتی حکومت جهانی تشکیل نشود، سیاست بین‌الملل یک حوزه آنارشیکی باقی خواهند ماند و تا زمانی که آنارشی حاکم است، واحدها و کارویژه‌های آنها، ثابت باقی خواهد ماند. در نظام بین‌الملل به این دلیل که دغدغه اصلی «تأمین امنیت» پابرجاست، جایی برای تفکیک کارکردها باقی نمی‌ماند و همه باید به دنبال حفظ بقای خود باشند. سومین اصل «توزیع نابرابر توانایی» بین واحدها تحت تأثیر فشارهای سیستمیک است. واحدهای دارای توانایی بیشتر، به ساختار شکل می‌دهند. نگاه ساختاری والتز همه واحدها را همگون می‌انگارد (از لحاظ کارکرد) و از بعد دیگر همه واحدها را ناهمگون (میزان توانمندی). از اینجاست که والتز معتقد است، خصوصیت

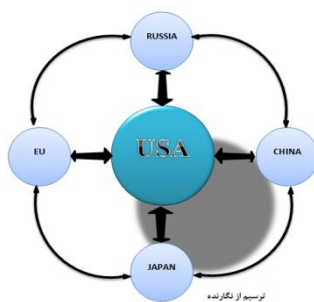
-
1. Principle of Arrangement
 2. Functional Similarity
 3. Distribution of Capabilities

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ ۷

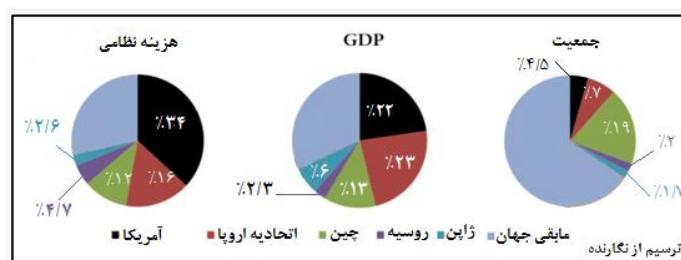
واحدها هیچ تأثیری بر رفتار محتمل‌شان در ارتباط با نظام ندارد چون کارکرد یکسانی دارند.

نظام بین‌الملل پساجنگ سرد را نمی‌توان کاملاً از انواع قبلی آن «مجزا» نمود با این حال به‌نوعی از آن‌ها «متمایز» است و این تمایز ریشه در چگونگی آرایش سیاسی قدرت‌ها که خود ماهیت ساختار نظام نوین را شکل می‌دهد، دارد. از این‌رو، می‌توان «پایان جنگ سرد را به‌مثابه تغییری در نظام و نه تغییر خود نظام» قلمداد کرد؛ زیرا ماهیت آنارشیک ساختار نظام همچنان پایدار و پابرجاست. فروپاشی شوروی به معنای فروپاشی ساختار (از نوع توزیع قدرت) نظام بین‌الملل بود. طبیعی است با فروپاشی این ساختار، نظام بین‌الملل در خلأ قدرت باقی نمی‌ماند، بلکه به‌تناسب فرآیند حذف خلأ قدرت، ساختار نوینی از نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. همانند والتز که معتقد است: همان‌طور که طبیعت از خلأ متنفر است، سیاست بین‌الملل هم از خلأ قدرت بدش می‌آید (Waltz, 2000: 27-30). بنابراین، بعد از فروپاشی شوروی هرچند به مدت کوتاهی، سیاست جهانی نظام تک‌قطبی را تجربه کرد، اما با افزایش دیفرانسیل قدرت اروپا، ژاپن و چین نسبت به نظام دوقطبی و تثبیت جایگاه روسیه در معادلات جهانی و منطقه‌ای تشکلی از قدرت‌های بزرگ شکل گرفت که نظام تک‌قطبی حاکم را به چالش می‌کشید که این امر موجبات شکل‌گیری توزیع جدید قدرت در قالب نظام تک-چندقطبی را در اوایل قرن بیست‌ویکم فراهم آورده است. بدین ترتیب، ساختار فعلی نظام بین‌الملل، ترکیبی از یک ابرقدرت و چهار قدرت بزرگ (چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه) است. این نظام به‌زعم هانتینگتون یک نظام تک-چندقطبی است. ابرقدرت، تنها کشوری است که از همه ابعاد قدرت-اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی-دست بالا را دارد؛ و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطحی دیگر، چند قدرت عمده قرار دارند که تنها ابعادی از قدرت را در اختیار دارند. این قدرت‌ها در

قسمتی از نظام بین‌الملل مسلط هستند بی‌آنکه همچون ابرقدرت بتوانند منافع و قابلیت‌های خود را در کل نظام بین‌الملل گسترش دهند.



شکل ۱-۱: نظام تک-چندقطبی از لحاظ نحوه توزیع توانمندی‌ها^(۳):



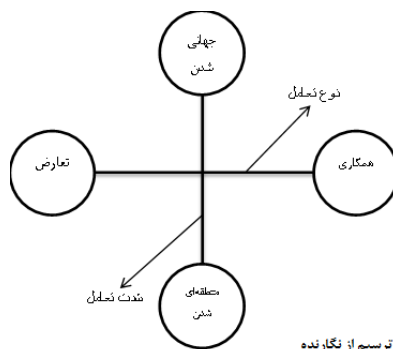
نمودار ۱-۱: درصد هزینه‌های نظامی، GDP و جمعیت قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۱۴

(www.sipri.org & www.worldbank.org)

یک سیستم علاوه بر ساختار، دارای اجرای متعامل است که الگو یا الگوهایی از تعامل را ایجاد می‌کند که به آن فرآیند نظام می‌گویند. فرآیندهای سیاسی در نگاه والتزی محصول ساختار است؛ «به عبارتی فرآیند بیانگر الگوهای تعامل موجود در میان بازیگران یک نظام است. از این رو، متغیرهای اساسی تعامل عبارتند از: نوع تعامل (که با بعد همکاری/تعارض شناخته می‌شود) و شدت تعامل (که به واسطه میزان تعامل در طی یک دوره زمانی معین مشخص می‌شود). پیوند میان ساختار و فرآیند به این صورت فرض می‌شود که هر

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۹

ساختار دارای یک فرآیند تعامل متناسب است؛ و یک ساختار، تعامل منظم را ایجاد و حفظ می‌کند» (برچر و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۸). نوع تعاملات در نظام آنارشیک که براساس منطق «خودیاری» بنیان نهاده شده است، تعارضی و رقابتی است، اما شدت تعاملات با تغییر ساختارهای نظام بین‌الملل و شرایط حاکم بر این ساختارها متفاوت خواهد بود. لیکن «نوع تعامل» با «شدت تعامل» متفاوت است. از همین جاست که برای تبیین نظم در نظام تک-چندقطبی باید به «جهانی‌شدن» و «منطقه‌ای‌شدن» که نشان‌دهنده شدت تعاملات در نظام بین‌الملل است، پرداخته شود. علیرغم اینکه والتز به جهانی‌شدن پرداخته است و آن را تحت تأثیر ساختار می‌داند^(۴) ولی قائل به تفکیک میان نوع تعاملات و شدت تعاملات نیست.



شکل ۱-۲: فرآیندهای سیاسی نظام بین‌الملل

به نظر والتز جهانی‌شدن مد دهه ۱۹۹۰ است و جهانی‌شدن محصول دولت‌هاست (Waltz, 1999: 694). جهانی‌شدن بر حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر خواهد گذاشت و نمی‌تواند از نظام مبتنی بر کشورها فراتر رود (Waltz, 1999: 690-700). از نظر والتز و دیگر نوواقع‌گرایان جهانی‌شدن، ذیل و تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل است. اما،

گلن اسنادیدر^۱ توجه بیشتری را معطوف به چیزی کرده که «متغیرهای فرآیندی^۲» می‌نامد؛ الگوهای تعاملی که نه ساختاری‌اند و نه در سطح واحد؛ یعنی نظام‌محورند، و نه ساختاری (برچیل و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵). بدین ترتیب، فرآیند جهانی‌شدن از یک‌سو، یک متغیر فرآیندی است که با شدت و ضعف‌های مختلف نظام‌محور است نه ساختارمحور^(۵)، به‌مانند ساختار که نظام‌گستر است و از دیگر سو از نوع شدت تعامل است نه نوع تعامل. از این منظر، شدت تعاملات به دلیل اینکه نظام‌محور است توان اثرگذاری بر ساختار و نوع تعاملات را دارد، بنابراین، جهانی‌شدن شدت تعاملات را گسترده‌تر کرده است، مرزهای سرزمینی را بی‌رنگ‌تر و سپهر اجتماعی نظام بین‌الملل را یکپارچه‌تر که موضوعات داخلی تبدیل به ابعادی جهانی شده است، اما هنوز موضوعات جغرافیایی و جغرافیای سیاسی از مهمترین موضوعاتی است که این به معنای مرگ جغرافیا نیست.

پایان یافتن جنگ سرد، چتر ابرقدرت‌ها که گستره جهانی داشت را از سر دیگر بازیگران کوتاه کرد و به رقابت‌های میان دو ابرقدرت پایان داد که این امر، از یک سو، «قدرت نسبی» برخی کشورها را افزایش داد و از سوی دیگر به دلیل اینکه هر یک از این کشورها در منطقه‌ای مستقر بودند، منجر به منطقه‌ای شدن بیشتر نظم و امنیت گردید. در جهان پس از جنگ سرد، قید و بندها و اجبارهای نظام قدرت‌های بزرگ محدودتر است. در نتیجه، سیاست‌های منطقه‌ای فی‌نفسه محرک و انگیزه نیرومندی برای اقدامات قدرت‌های بزرگ در مناطق است (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۱۸۳). از سویی دیگر، بازیگران منطقه‌ای در هر منطقه با خودکفایی بیشتری نسبت به نظام پیشین نظم و امنیت را در منطقه خود برقرار خواهند کرد و بسیاری از پویش‌های سطح منطقه‌ای در این مناطق از استقلال

1. Glenn Snyder

2. Process Variables

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ ۱۱

عمل بیشتری نسبت به گذشته برخوردار خواهند شد. بنابراین، منطقه‌ای شدن هم از یک سو، یک متغیر فرآیندی است که در زیر لایه نظام بین‌الملل جریان دارد و تا حد زیادی تحت تأثیر ساختار نظام است و از دیگر سو، شدت تعاملات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظام تک-چندقطبی، مناطق تبدیل به ضربه‌گیر میان ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ شده است، بدین معنا که از آنجایی که جنگ مستقیم و رودررو میان اعضای ساخت‌بخش نظام بین‌الملل (نظام مسلط) به دلیل نردبان تصاعد و تبدیل شدن آن به جنگ «تمام عیار» به دلیل وجود قابلیت‌های نظامی و اقتصادی منتفی است، بنابراین، مناطق باعث پالایش مخاصمات میان قدرت‌های بزرگ می‌گردد.

مسلماً، فروپاشی شوروی تحولی اساسی در ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به وجود آورد، اما ماهیت نظام بین‌الملل استمرار قواعد گذشته بود و از آنجایی که ماهیت نظام بین‌الملل مانند آنارشیک بودن، بقا، دولت‌محوری و قدرت‌محوری مضمحل و تغییر نگرديده است؛ پس این به آن معناست که تغییرات قابل توجهی در رفتار قدرت‌های بزرگ به وجود نیامده است. از همین رو، تغییری در ماهیت مدیریت بحران‌ها به وجود نیامده و بحران‌ها هنوز بر اساس «رهیافت موازنه قوا» که حاصل جبری رقابت میان دولت‌هاست، مدیریت می‌گردد؛ چراکه به‌زعم والتز، سیاست توازن هرگاه که دو و فقط دو پیش‌نیاز وجود داشته باشد به جریان خواهد افتاد. اول اینکه نظم موردنظر آنارشیک باشد و دوم اینکه واحدها دغدغه بقای ماندگاری خود را در سر داشته باشند (والتز، ۱۳۹۲: ۱۹۵)

با توجه به مطالب فوق، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در برخورد با بحران‌ها تنها متأثر از ساختار نیست، بلکه جهانی‌شدن و منطقه‌ای شدن نیز الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا، با تأکید بر نظریه واقع‌گرایی ساختاری در نسبت با نظام تک-چندقطبی، جهانی‌شدن و نظم‌های منطقه‌ای سمت و سویی متفاوت با این گزاره یافته است که «فقط ساختارها به فرآیندهای سیاسی شکل می‌دهند» (والتز، ۱۳۹۲)، از همین

رو، منطق رفتار در بحران‌ها به‌عنوان فرآیندهای سیاسی استراتژیک لزوماً برخاسته و برساخته ساختارها نیستند، بلکه در اینجا منطق رفتاری بازیگران بحران‌ها تحت تأثیر متغیرهای دیگر از جمله؛ جهانی‌شدن و منطقه‌ای شدن که نشان از شدت تعاملات است، هستند. بدین ترتیب، بسته به اینکه ساختار و فرآیند نظام بین‌الملل چگونه است، نحوه مدیریت بحران‌ها و الگوی رفتاری دولت‌ها نیز، متفاوت خواهد بود. محدودیت‌های نظام تک-چندقطبی الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را به سمت «موازنه قوای نامتقارن» در عرصه سیاست بین‌الملل در مدیریت بحران‌های بین‌المللی سوق داده است. موازنه قوای نامتقارن اشاره به موازنه بین یک ابرقدرت از یک‌سو و چند قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر است.

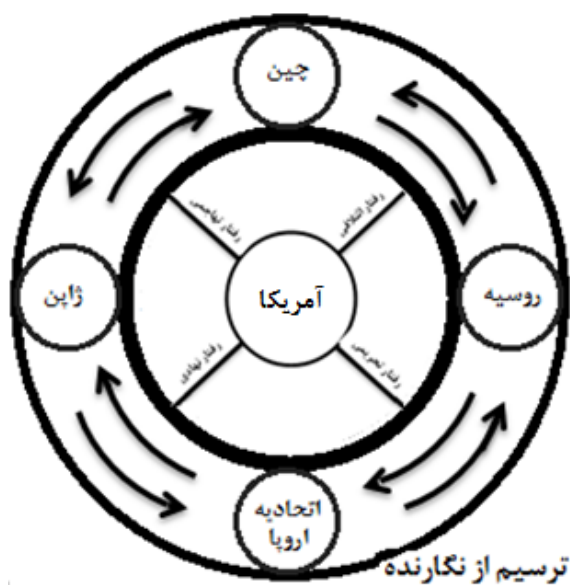
توازن قوای نامتقارن که نتیجه ناخودآگاه برهم خوردن تعادل یا عدم تعادل و یا مخلوطی از هر دو، در یک سیستم پویاست، به منطق «پویای قدرت» که دیگر در چارچوب تنگ قدرت نظامی و سرزمینی دوران جنگ سرد، خلاصه نمی‌شود و ابعاد جدید قدرت را نیز در برمی‌گیرد. بدین ترتیب، هراس از رشد در تمامی ابعاد یک کشور می‌تواند انگیزه‌ای برای برقراری توازن باشد. چون تمامی ابعاد قدرت توان تغییر معادلات توازن قدرت را داراست. از دیگر سو، نامتقارن نامیدن این موازنه بر این منطق استوار است که در نظام تک-چندقطبی سلسله مراتبی از قدرت وجود دارد؛ نه به این معنا که ساختار تک‌قطبی است. در این نظام فقط یک ابرقدرت که در تمامی ابعاد قدرت دارای توازن است، وجود دارد و چند قدرت بزرگ که هر یک در ابعادی از قدرت مطرح هستند و یا به‌عبارتی دیگر قدرتی نامتقارن‌اند؛ عدم تقارن قدرت بدین معنا که هرکدام از اعضای سیستم دارای بعد خاصی از قدرت است، مانند روسیه که در بعد نظامی غولی جهانی است، اما از لحاظ ابعاد اقتصادی، فن‌آوری و غیره کوتوله‌ای بیش نیست. مانند ژاپن که در بعد اقتصادی و فن‌آوری غولی نیرومند است، ولی در ابعاد نظامی از دیگر قدرت‌ها عقب‌مانده‌تر است. به همین دلیل

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۱۳

در دنیای تک-چندقطبی به دلیل وجود یک ابرقدرت متقارن و چند قدرت نامتقارن توازن هم به سمتی متناسب با ابعاد قدرت به پیش خواهد رفت. از منظری دیگر، در این نظام، به دلیل عدم تقارن قدرت و هم‌چنین عدم توازن و تعادل قدرت میان ابرقدرت و دیگر قدرت‌های بزرگ، ابرقدرت در تلاش است که عدم تعادل میان خود و دیگر قدرت‌های بزرگ را در بهترین حالت افزایش دهد و در بدترین حالت که مبتنی بر منطق «محافظه‌کاری» و «احتیاطی» مکتب واقع‌گرایی است، حفظ کند. از جنبه‌ای دیگر میان قدرت‌های بزرگ نیز همین منطق جاری و ساری است. بدین معنا که قدرت‌های بزرگ (بخصوص قدرت‌هایی بزرگ هم‌جوار) نیز در بین خود منطق موازنه را اعمال می‌کنند، و از سوی دیگر، درصدد آن هستند که فاصله نامتوازن قدرت بین خود و ابرقدرت را به سمت توازن سوق دهند. پس در این نظام انواعی از توازن و عدم توازن در جهت‌دهی به قدرت‌های بزرگ در کار است؛ از یک سو حفظ سلسله‌مراتب قدرت؛ از سوی دیگر حفظ توازن و تعادل و از یک بعد دیگر کاهش فاصله عدم توازن. با افزایش پیچیدگی و تنوع در سیستم، سازوکار کنترل و مدیریت نیز باید متنوع گردد تا مدیریت و کنترل بحران‌ها میسر گردد. بنابراین، در نظام تک-چندقطبی، موازنه قوا نیز به سمت پیچیده شدن، چندبعدی شدن و کاربست انواع الگوهای مدیریت بحران (تهاجمی، نهادگرا، ائتلاف محور و تحریمی) که به نحوی از انحاء در موازنه قوای نامتقارن به کار گرفته شده‌اند، پیش خواهد رفت.

انگاره اصلی موازنه قوای نامتقارن این است که کلیه تحرکات دولت‌ها باهدف کسب قدرت، حفظ قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت انجام می‌گیرد. در موازنه قوای نامتقارن به‌عنوان الگوی رفتاری مدیریت بحران‌های بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و بخصوص ابرقدرت برآنند تا با استفاده از ابزارهای رسمی، که در قالب نهادها، ائتلاف‌ها و تحریم‌های بین‌المللی متجلی می‌گردد و ابزارهای غیررسمی مانند رفتار تهاجمی

یکجانبه‌گرایانه به مدیریت و ساماندهی تعارضات و بحران‌های بین‌المللی پردازند. الگوهای رسمی مربوط به رفتار «صریح»، «مسئولانه» و «قاعده‌مند» نهادهای بین‌المللی است که در ائتلاف‌های بین‌المللی و تحریم‌های بین‌المللی متجلی می‌گردد، و رفتار غیررسمی، به رفتار «ضمنی» موازنه قوا و بازدارندگی که مبتنی بر «خویش‌نشانداری» و «احتیاط» است، اشاره دارد. بنابراین، الگوی موازنه قوا نامتقارن الگویی است، «اختلاطی» که هم در آن از رفتارهای «صریح»، «قاعده‌مند» و «مسئولانه» مطابق با ارزش‌های حقوقی-هنجاری استفاده می‌شود و هم از رفتارهای «ضمنی»، «احتیاطی» و «مبتنی بر خویش‌نشانداری و چانه‌زنی» که مطابق با منطق قدرت است.



شکل ۱-۳: الگوی رفتاری موازنه قوا نامتقارن

۳- بحران سوریه

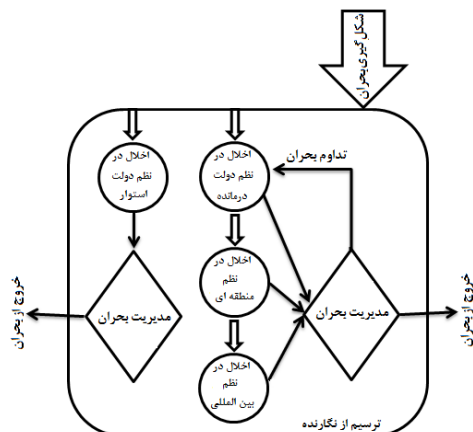
از منظر واقع‌گرایی ساختاری، بحران‌های بین‌المللی فرآیندی هستند که برآیند ساختار نظام

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۱۵

است. یکی از مهمترین بحران‌های بین‌المللی که در حال حاضر به صحنه بازی و کنشگری قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است، بحران سوریه است. از لحاظ بروز بحران و ایجاد آشوب در نظام تک-چندقطبی، باید گفت که تهدید جهانی ناشی از برخورد ویران‌کننده قدرت‌های بزرگ جای خود را به منازعات محلی، ملی و شبه‌منطقه‌ای داده است. بدین ترتیب، مرکز ثقل بحران‌ها از سطوح بالای نظام بین‌المللی به سطوح پایین‌تر منتقل شده است. بنابراین، بحران‌هایی که در سطح ملی، محلی و شبه‌منطقه‌ای رخ می‌دهند، در حال حاضر فراگیرترین و شایع‌ترین نوع بحران است.

ماهیت بحران‌های اخیر بین‌المللی مانند بحران تونس، لیبی، مصر، سوریه، عراق و اوکراین نشان داده‌اند که منشأ اکثر بحران‌ها از درون دولت‌های ملی برمی‌خیزد. دولت‌های ملی در پاسخ به بحران به دو نوع «دولت استوار» و «دولت درمانده»^۱ تقسیم می‌شوند. آشوب‌های داخلی در دولت‌های استوار با پاسخی «قطعی» و «همه‌جانبه» روبه‌رو شده و آن‌ها را مدیریت می‌کنند. لیکن، «دولت‌های درمانده» به دلیل ضعف‌های مختلف در امور نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره ناتوان از برخورد با آشوب‌های داخلی هستند. این آشوب‌ها ابتدا نظم داخلی را به چالش کشیده و سپس به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی «سرایت» کرده است و نظام مسلط و تابعه را به چالش می‌کشد. از این‌رو، بازیگران منطقه‌ای و جهانی متناسب با منافع، علایق و تعلقات ژئوپلیتیک به مداخله و مدیریت آن می‌پردازند. منشأ بحران سوریه از نوع سطح بحران، داخلی بوده که به دلیل عدم توانایی پاسخ منسجم و همه‌جانبه به بحران، بحران سرریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را همزمان به چالش کشیده است. بدین ترتیب، علاوه بر برخورد نظام سیاسی با مخالفان و معترضان، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ سردی بر اساس منطق موازنه

قوای نامتقارن میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردیده است.



شکل ۱-۴: نحوه بروز بحرین در نظام تک-چندقطبی با تأکید بر بحرین سوریه

۳-۱. نوع بحرین سوریه: بحرین‌های بین‌المللی به سه نوع بحرین ژئوپلیتیک، بحرین ژئوکالچری و بحرین ژئواکونومیک تقسیم می‌شوند. بحرین بین‌المللی سوریه از نوع بحرین ژئوپلیتیک است. سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن در کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به‌وضوح اهمیت ژئوپلیتیک این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و جهانی نمایان می‌سازد. از این‌رو با توجه به ژئوپلیتیک محور بودن موقعیت سوریه شاهد آن هستیم که تحولات در این کشور تبدیل به مسأله‌ای بین‌المللی گردید و سوریه را تبدیل به میدان شطرنجی در رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کرده است (رحمتی پور، ۱۳۹۳: ۱۵).

۳-۲. جنس بحرین سوریه: جنس بحرین‌ها به دو نوع بحرین‌های «در» ساختار و بحرین‌های «بر» ساختار تقسیم می‌شوند. بحرین‌های «در» ساختار موجب به چالش کشیدن و تنظیم

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ 17

نظام و نه تغییر ساختار نظام بین‌الملل می‌گردد، اما محصول بحران‌های «بر» ساختار، توزیع توانمندی نوین و ایجادکننده ساختارهای جدید است. از این بعد، بحران به‌عنوان یک فرآیند، نقشی ساختار ساز ایفا می‌کند و فرآیند، موجد ساختار می‌گردد. بحران سوریه از نظر جنس، بحرانی است «در» ساختار است که از درون دولت ملی برخاسته و به فضای منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده است. بنابراین، بحران سوریه تبدیل به آوردگاهی شده که قدرت‌های بزرگ را به‌طور غیرمستقیم درگیر کرده است که قادر به تغییر نوع ساختار نیست، بلکه می‌تواند نوع اتحادها و ائتلاف‌ها را در ابعاد بین‌المللی دگرگون سازد.

۴- فرآیندهای سیاسی و بحران سوریه

۴-۱. **جهانی‌شدن و بحران سوریه:** جهانی‌شدن روندی فراتر از فعالیت‌های دولت‌ها و به‌تبع آن، نظام دولت‌ها نیست. جهانی‌شدن عنصری به گستره خود سیستم است؛ بنابراین فرآیندی است نظام‌گستر و چون نظام‌گستر است توان اثرگذاری بر فرآیندهای سیاسی از نوع تعامل را دارد. جهانی‌شدن به‌عنوان متغیر فرآیندی «شدت محور» موجد پارگی چُرت دولت‌ها هم در برابر نیروهای داخلی و هم نیروهای خارجی شده است، که این امر آسیب‌پذیری کشورها را بخصوص نسبت به نیروهایی که از خارج دریافت می‌کند، بالاتر برده است. از این منظر، جهانی‌شدن «امنیت‌زداست»؛ چراکه رسوخ پذیری دولت‌ها را بالا برده و بقا و امنیت آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، جهانی‌شدن در نظام کنونی به‌عنوان یکی از نیروی‌های «پیش‌ران» نظام محسوب می‌گردد.

جهانی‌شدن در حوزه مدیریت و کنترل، اثرات ایجاد بحران در نظام ملی یک کشور را به‌طور متناوب به‌نظام بین‌الملل منتقل می‌کند. بنابراین، در اثر جهانی‌شدن کشورهایی که به‌طور مستقیم درگیر بحران سوریه یا منازعات دیگر نیستند، درمی‌یابند که نه می‌توانند نسبت به این منازعات بی‌توجه باشند و نه توانایی دخالت در آنها را دارند (ماری گوهینو،

۱۳۸۳: ۴۰). از این بعد، جهانی‌شدن به‌عنوان یک متغیر نظام محور باعث گردیده است که بحران سوریه به‌طور همزمان سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی را درنوردد. در نظام بین‌المللی که گستره و عمق جهانی‌شدن گسترده‌تر گردیده است، کنترل بحران سوریه (به‌عنوان یک متغیر آشوب ساز) و مهار آن را دشوار کرده است. در این حین عدم قطعیت و شفافیت در اثر تعداد بازیگران را نیز باید به نحوه مدیریت و کنترل بحران افزود. در اثر افزایش تعداد بازیگران قطب ساز در نظام تک-چندقطبی، وفق منطق والتزی باعث افزایش وابستگی متقابل شده و کشورها را نسبت به هم «حساس‌تر» و «آسیب‌پذیرتر» کرده است. افزایش وابستگی متقابل باعث گردیده است بحران سوریه امواج زیادی را در سطح نظام بین‌الملل پراکنده کند. چون با تغییر رژیم ممکن است الگوی ائتلافی و اتحادی دچار تغییر گردد و توازن نوینی را در منطقه له یا علیه بازیگران جهانی حاکم گرداند. از این منظر، موج بحران سوریه بدون در نظر گرفتن منافع کلیه بازیگران، نمی‌تواند حل و فصل گردد. شاید مهمترین دلیلی که باعث تطویل بحران سوریه گردیده است، همین عامل باشد. از این منظر، وابستگی متقابل دلیل سرایت بحران به ساختار جهانی و جهانی‌شدن دلیل شدت سرایت است.

۲-۴. **منطقه‌ای شدن و بحران سوریه:** هر بحرانی به‌طور طبیعی، در یک منطقه جغرافیایی رخ می‌دهد. سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد و بحران‌های بین‌المللی در خاورمیانه و آفریقا، به‌کرات رخ می‌دهند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۷). خاورمیانه از یک‌سو، منطقه‌ای «شکننده بی‌ثبات» و «رسوخ‌پذیر» است و از سوی دیگر به دلیل وجود حجم عظیمی از منابع انرژی، منطقه‌ای حیاتی است، که به همین دلایل به آوردگاه رقابت میان قدرت‌ها تبدیل شده و هر قدرت متناسب با تعلقات ژئوپلیتیک خود به مدیریت و کنترل آن منطقه مبادرت می‌ورزد. بدین ترتیب، منطقه خاورمیانه می‌تواند به فیوز تنظیم یک جنگ بزرگ در جهان تبدیل شود.

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۱۹

از آنجایی که خاورمیانه یک منطقه رسوخ و نفوذپذیر است، بیشتر تحت تأثیر ساختار نظام است و هرچه منطقه‌ای در برابر سیستم مرکزی رسوخ‌پذیرتر باشد، فرآیندهای آن از جمله نظم و ثبات استراتژیک آن بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۱) و عوامل خارجی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌تری بر آینده سیاسی این منطقه دارد. بنابراین، خاورمیانه یک نظام تابع است، زیرا کشورهای منطقه‌ای باید در چارچوب محدوده‌های مشخص و معینی عمل کنند و قدرت‌های بزرگ غالباً می‌توانند انتخاب‌ها و اولویت‌های قدرت‌های کوچکتر را سازمان داده و بنابراین نتایج منطقه‌ای را شکل دهند (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۳۷۵).

از آنجایی که بحران سوریه بحرانی ژئوپلیتیک است، الگوی مداخله به صورت چند سطحی شکل می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۰). تاریخ منطقه، نیز نشان‌دهنده تلاش مستمر قدرت‌های جهانی برای جلوگیری از ظهور یک قدرت بزرگ خاورمیانه‌ای از طریق «وضعیت نیابتی» و «پایگاه‌سازی» است؛ از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، قدرت‌های جهانی مانع از تبدیل کشورهای مثل عراق و مصر به هسته‌هایی برای ایجاد امپراتوری‌های جدید در خاورمیانه شده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۸). باید اضافه نمود که، اگرچه بحران سوریه از لحاظ ساختار نظام بین‌الملل، بحرانی «در» ساختار است، اما از بعد منطقه‌ای؛ به دلیل حاکم بودن فضای جنگ سرد در منطقه، تقریباً دوقطبی بودن ائتلاف و اردوگاه‌های منطقه‌ای و اهمیت ژئوپلیتیک سوریه، بحران سوریه، بحرانی «بر» ساختار قلمداد می‌شود. شایان‌ذکر است که مناطق از لحاظ ارزش و اهمیت، ویژگی‌های مختلف ژئوپلیتیک و وجود یا نبود ابرقدرت یا قدرت‌های بزرگ متفاوت‌اند و تفاوت‌های آنها باعث تفاوت در نحوه روابط و مدیریت و کنترل بحران‌ها خواهد شد. بنابراین، مدیریت و کنترل بحران به دلیل وجود مؤلفه منطقه‌ای شدن در مناطق متفاوت، مختلف خواهد بود.

۵- الگوی موازنه قوای نامتقارن و مدیریت بحران سوریه

بحران سوریه بحرانی است که «در» ساختار نظام تک- چندقطبی بروز کرده است. این نظام به‌مانند ژنراتوری است که مولد الگوی رفتاری و مدیریتی موازنه قوای نامتقارن است؛ و موازنه قوای نامتقارن مولد ابزارهای متفاوت. بنابراین، موازنه قوای نامتقارن خصوصیت نظام است نه خصوصیت ارتباط میان کشورها. مراد از موازنه قوای نامتقارن این است که ابرقدرت چندبعدی الزاماً در پی حفظ و تداوم فاصله نامتوازی با دیگر قدرت‌های بزرگ است؛ اما منطق آنارشیک نظام بین‌الملل دیگر قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا درصدد کم کردن فاصله با ابرقدرت از یک‌سو و موازنه با دیگر قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر باشند؛ به این ترتیب، برای حل‌وفصل و مدیریت مسائل کلیدی بین‌المللی نه فقط اقدام تنها ابرقدرت، که نوعی ائتلاف سایر قدرت‌های عمده نیز همواره موردنیاز است باوجوداین، تنها ابرقدرت است که می‌تواند عمل مجموعه‌های سایر کشورها در مسائل کلیدی را وتو کند و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطح دوم نظام معاصر، قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند. این قدرت‌ها یکی پس از دیگری روشن می‌کنند که در مناطقی که منافعشان غالب است، خواهان هم‌آوایی با ابرقدرت (ایالات متحده) نیستند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۸).

بدین ترتیب، اگرچه «منطق قدرت»، «بقا» و «امنیت» شکل‌دهنده و مبنای کنشگری و رفتار بازیگران و قدرت‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند، اما این رفتار هم از تمامی امکانات الگوهای مدیریتی که عبارتند از: الگوی تهاجمی، الگوی نهادی، الگوی ائتلافی و الگوی تحریمی با شدت و ضعف‌ها و ترتیب‌های متفاوت استفاده می‌کند تا بحران‌های بین‌المللی را ساماندهی و مدیریت کنند. بنابراین، در ذیل به واکاوی و تشریح الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه متناسب با چهار ابزار فوق، خواهیم پرداخت.

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../۲۱

۱-۵. الگوی نهادی و مدیریت بحران سوریه: در حال حاضر، سازمان ملل متحد یکی از کامل‌ترین نهادهای جهانی است. این الگو بیان‌کننده نهایت تلاش کشورها برای مدیریت رسمی سیستم بین‌الملل و نظم موجود در آن بوده است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۳۲۴). دو رکن اصلی سازمان ملل یعنی، «مجمع عمومی» و «شورای امنیت» است. مجمع عمومی «باشگاه نهادی» است که بر مبنای اصل برابری حقوقی - حاکمیتی و توزیع برابر قدرت میان دولت‌ها شکل‌گرفته، اما شورای امنیت با نهادمند کردن حق وتو (باشگاه قدرت محوری) به‌عنوان رکنی که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، بر اساس اصل توزیع نابرابر قدرت ساخت‌بندی شده است. در الگوی نهادی، تأکید بر نقش نهادهای بین‌المللی در جهت اقدام هماهنگ برای دستیابی به مدیریت و کنترل رسمی بحران‌های بین‌المللی است. بدین ترتیب، سازمان ملل به‌مثابه نهادی بین‌المللی بر اساس اصل «امنیت دسته‌جمعی» در قالب «چندجانبه‌گرایی» به مدیریت و کنترل بحران‌های بین‌المللی می‌پردازند. بحران سوریه نیز از این امر مستثنا نیست. مجمع عمومی و شورای امنیت به‌عنوان مهمترین ارکان سازمان ملل، متناسب با اهداف رسمی خود برای کنترل و مدیریت بحران سوریه اقداماتی انجام داده‌اند. از آنجایی که هدف اولیه حفظ صلح و امنیت بر عهده شورای امنیت است، فقط این رکن بررسی می‌شوند.

الگوی رفتاری نهادگرایی مبتنی است بر رفتار مسئولانه و قاعده‌مند که زمینه را برای تدبیر صریح بحران‌ها و مدیریت آنها فراهم می‌کند. این الگو زمانی کارآمد خواهد بود که قدرت‌ها کمتر پیگیر منافع انحصاری خود باشند و با همکاری و برقراری ارتباط، منازعات را پایان دهند. بدین ترتیب اقدام مشترک که باید با اجماع قدرت‌ها بر سر اهداف مشترک جهت مدیریت و کنترل بحران صورت گیرد، قاعده نهادی کارآیی شورای امنیت است. شورای امنیت از ابتدای شروع بحران تا ۷ اوت ۲۰۱۵، ۱۲ قطعنامه را به‌منظور پایان بحران سوریه به تصویب رسانده است. محتوای ۱۲ قطعنامه‌ای که تا تاریخ ۷ اوت ۲۰۱۵ از طرف

شورای امنیت به تصویب رسیده (به‌استثنای قطعنامه ۲۱۱۸)، نشان می‌دهد که شورای امنیت به مسائلی که در بحران سوریه از اهمیت «ثانویه» برخوردار بوده، متمرکز شده است. با نردبان تصاعد بحران سوریه در اثر استفاده از سلاح شیمیایی، رقابت و رویارویی قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت نیز افزایش یافت. آمریکا، که از سال ۲۰۱۲ استفاده از سلاح شیمیایی را «خط قرمز» خود اعلام کرده بود، درصدد حمله مستقیم نظامی برآمد و دیگر قدرت‌های بزرگ در اقدامی «همکاری‌جویانه» (مانند برخی از کشورهای اتحادیه اروپا) با آمریکا همراه شدند. برخی دیگر از قدرت‌های بزرگ در اقدامی «مقابل‌جویانه» (مانند چین و روسیه)، درصدد مخالفت و مقابله با ابرقدرت برآمدند. در شورای امنیت، درحالی‌که آمریکا و انگلیس و فرانسه از حمله نظامی به سوریه دفاع می‌کنند، وزیر دفاع آمریکا می‌گوید: «یک اجماع جهانی علیه استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه شکل گرفته است؛ شاید ما منتظر قطعنامه شورای امنیت نمایم! از نظر ما، اجماع جهانی بر قطعنامه شورای امنیت اولویت دارد». او به‌این ترتیب به چین و روسیه اخطار می‌دهد که استفاده از حق وتو نیز نمی‌تواند مانع حمله غرب به سوریه شود (بی‌نا، پارسیانه، ۶ شهریور ۱۳۹۲). از بعد استراتژیک، روسیه با واقعی قلمداد کردن این تهدید نظامی و نه «بلوف‌انگاری» آن، با محدود کردن اهداف خود درصدد امتیاز دادن (خلع سلاح سوریه با تصویب قطعنامه با پشتوانه هنجاری- نهادی شورای امنیت) متناسب با منشأ تصاعد بحران (کاربرد تسلیحات شیمیایی) و نوع تهدید (حمله نظامی ابرقدرت و برخی از قدرت‌های بزرگ) برآمد.

مهمترین اقدام شورای امنیت، تصویب قطعنامه ۲۱۱۸ که منجر به خلع سلاح شیمیایی دولت سوریه گردید، بود. تصویب این قطعنامه بیش از آنکه مربوط به اهداف مشترک نهادی، مبتنی بر رفتار قاعده‌مند منشور سازمان ملل باشد، مربوط به تحرکات و تهدیدات نظامی آمریکا و برخی از کشورهای اتحادیه اروپا و واکنش چین و روسیه بود.

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../۲۳

بدین معنا که هم آهنگ شدن اهداف و اجماع منافع که منجر به تصویب قطعنامه گردید، معلول کنش و واکنش‌های مربوط به تهدیدات نظامی، تحرکات نیروهای نظامی و منافع متعارض اما مبتنی بر نفع مشترک قدرت‌های بزرگ بود. بر این اساس، شورای امنیت که مبتنی بر برابری قدرت‌های جهانی بر اساس «حق و تو» است، در بحران سوریه به‌عنوان یک ابزار موازنه گر در برابر ابرقدرت و دیگر قدرت‌ها بکار گرفته شده است تا کشورهایی که در صدد مقابله با یکجانبه‌گرایی، ایجاد اجماع و ائتلاف بین‌المللی ابرقدرت علیه بحران سوریه باشند، از طریق «حق و تو» به موازنه در برابر ابرقدرت و دیگر قدرت‌های بزرگ پردازد. روسیه و چین به‌عنوان اعضای دائم شورای امنیت و قدرتمندترین حامیان نظام سوریه بانگیزه‌هایی نظیر توازن قوا (که مؤید نظام چندقطبی از منظر آنهاست) و جلوگیری از اشتباه استراتژیک در مواجهه با تحولات جهانی مانند عدم تکرار تجربه لیبی، برآند تا در شرایط فعلی بحران سوریه را به نفع خود رقم زنند. بنابراین، شورای امنیت به‌عنوان باشگاه نهادمند قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه به دو قطب طرفداران و مخالفان حکومت بشار اسد تقسیم شده است. منافع انحصاری قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه مانع از دستیابی به اقدام مشترک گردیده است. نمود تضاد منافع یا منافع انحصاری قدرت‌های بزرگ را می‌توان در وتوهای مداوم قطعنامه‌های شورای امنیت یافت.

از آنجایی که قدرت‌های بزرگ در نهادهای بین‌المللی جهت‌گیری مشترک ندارند، ابزار نهادی در بحران‌هایی که قابلیت برهم زدن توازن ژئوپلیتیک را دارد، با «مشکله اقدام» مواجه خواهد بود. ابرقدرت، به دلیل کاهش هزینه‌های نظامی و ایجاد مشروعیت اقدام، نمی‌تواند (نه لزوماً) تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرد و بدون توجه به آن به اهداف خود دست یابد، لیکن دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها توان ابرقدرت را برای جنگ کاهش دهند و برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند (کیانی و خانم محمدی، ۱۳۹۲: ۹۱). با این حال، نهادها اغلب از

ایفای نقشی مؤثر در اداره و مدیریت بحران‌ها ناکام خواهد ماند؛ چراکه نخست، به دلیل درک متفاوت از تهدیدها، تجمیع منافع قدرت‌های بزرگ در اتخاذ رویکردی واحد به یک بحران خاص به‌ندرت اتفاق خواهد افتاد؛ دوم، ممکن است منجر به کنار کشیدن از مشارکت در اقدام علیه بحران و بهره‌مندی از مزایای مهار و مدیریت بحران یا به عبارتی «سواری رایگان» گردد؛ و سوم، هرچند که ممکن است در درون نهاد به یک اجماع منفعتی یا مصلحتی برای واکنش به بحران دست‌یازند، اما این اجماع نیز به‌مانند دیگر «عقد‌های موقت مصلحتی» در صحنه نظام آنارشیک در طول زمان با انشقاق روبرو می‌شوند. از همین رو، به‌زعم میرشایمر، «نهادها در حواشی مهم هستند و اثر مستقلى بر رفتار دولت‌ها ندارند» (Mearsheimer, 1994/1995: 7).

۶- الگوی ائتلافی و مدیریت بحران سوریه

مدیریت از طریق ائتلاف «بخشی» از قدرت‌های بزرگ را درگیر می‌کند. بدین ترتیب، ابرقدرت (آمریکا) با توجه به مشکلات محوری اقدام دسته‌جمعی برای همراه کردن دیگران با خود که منجر به شکست رفتار نهادی می‌گردد، درصدد خواهد بود تا با ائتلاف با قدرت‌های دیگر به مدیریت بحران مبادرت ورزد. ابزار ائتلافی منجر به رفتاری چندجانبه‌گرایانه مبتنی بر جنگ‌های ارادی و از قبل تعیین‌شده می‌گردد. این الگو زمینه را برای تدبیر «صریح» بحران‌ها توسط نیروهای ائتلاف، ایجاد می‌کند. اما صراحت در تدبیر به معنای مدیریت و حل‌وفصل و خاتمه بحران نیست، بلکه متناسب با میزان قدرت ائتلاف و دیگر قدرت‌های مخالف با ائتلاف، میزان صراحت آن متغیر است.

در واکنش به بحران سوریه، ابرقدرت به دنبال این است که با ایجاد ائتلاف بر مبنای «چندجانبه‌گرایی همکاری‌جویانه» با تعدادی از کشورهای دیگر، به‌منظور کاهش هزینه‌های خود به مهار و مدیریت بحران اقدام کند. اما به خاطر ژئوپلیتیک حساس سوریه برای دیگر

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۲۵

قدرت‌های بزرگ، بخصوص روسیه، اگر آمریکا تشکیل ائتلاف را بر مبنای مقابله و مدیریت بحران سوریه بنیان می‌نهد، بر مبنای منطق «ائتلاف عامل ائتلاف»، ممکن بود چین و روسیه نیز به تشکیل ائتلافی علیه ائتلاف آمریکا، مبادرت ورزند. بدین ترتیب، ابرقدرت با نامگذاری تشکیل ائتلاف علیه داعش، که تقریباً اجماع بین‌المللی علیه مقابله با آن وجود داشت، از یکسو فلسفه تشکیل ائتلاف مشروعیت را قلمداد می‌شد و از سوی دیگر، واکنش چین و روسیه نسبت به ائتلاف محافظه‌کارتر می‌گردید. بنابراین، اگرچه ائتلاف خارج از مکانیزم سازمان ملل متحد شکل گرفته است و از لحاظ هنجاری - حقوقی غیر مشروع است، اما از لحاظ سیاسی - امنیتی «مشروعیت اقدام» را برای ابرقدرت و کشورهای عضو فراهم کرده است.

به همین منظور، ایالات متحده در اوت ۲۰۱۴ با تعدادی از کشورهای، ائتلافی برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد. عملکرد ائتلاف بین‌المللی علیه داعش نشان‌دهنده این است که حملات نیروهای ائتلاف تاکنون تنها در پی هدف قرار دادن مواضع داعش نبوده و در برخی موارد علیه مواضع ارتش عراق و سوریه بوده است. جنگنده‌های آمریکایی تاکنون به بهانه مبارزه با داعش بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی سوریه را هدف قرار داده و نابود کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به برخی حملات آمریکا به تأسیسات نفت و گاز در سوریه اشاره کرد. تنها در یک عملیات، جنگنده‌های آمریکا در خاک سوریه ۱۲ پالایشگاه نفت را بمباران کردند. در عملیات دیگری نیز مهمترین تأسیسات مهم گازی سوریه یعنی «کونیکو» مورد حمله جنگنده‌های آمریکایی قرار گرفت (میر طاهر، ۱۳۹۳). مجموعه این مؤلفه‌ها، یعنی عدم سرکوب داعش، هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های دولتی و حمایت مالی و تسلیحاتی داعش از سوی برخی اعضا ائتلاف نشان می‌دهد شکست داعش هدف این ائتلاف به شمار نمی‌رود (حق‌گو، ۱۳۹۳). مطابق با منطق موازنه قدرت، روسیه نیز به

بهبان مبارزه با تروریسم، مخالفین بشار اسد را مورد حملات هوایی قرار داده که در واقع در صدد حفظ و استمرار در قدرت بشار اسد است.

در همین راستا، چین و بخصوص روسیه به‌عنوان قدرت‌های بزرگ مخالف با ائتلاف آمریکا، رفتاری «واکنشی» اتخاذ کرده‌اند و در صددند تا با اقدامات مقابله‌جویانه علیه ائتلاف آنها را از اقدامات نظامی علیه سوریه بازدارند. حمایت‌های سیاسی چین و روسیه و کمک‌های تسلیحاتی روسیه مانند تحویل جنگنده‌های «میگ ۳۱»، موشک‌های «کورنت» و اخیراً کنترل فرودگاه شهر لاذقیه توسط روسیه و ایجاد ائتلاف روسیه، ایران و عراق، از این منظر قابل تبیین است. این عمل که در چارچوب موازنه قوا صورت می‌گیرد، موجب می‌گردد که قدرت‌های بزرگ نسبت به اقدامات خود، خویشتندار باشند و رفتاری محافظانه‌کارانه نسبت به یکدیگر اتخاذ کنند. جمع‌کردن نیروهای ائتلاف موازنه‌گر دورهم به‌طور سریع و آنها را به وضعیتی درآوردن که هماهنگ و یکنواخت کار کنند، غالباً مشکل است، زیرا، بسیار طول می‌کشد تا تلاش‌های متحدین آتی و اعضای اتحاد را هماهنگ کرد. از سوی دیگر، ائتلاف‌ها انگیزه «احاله مسؤلیت» و «دنباله‌روی» را افزایش می‌دهد (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۶). در بحران سوریه، رفتار چین و ژاپن که در دو اردوگاه متفاوت قرار دارند، به نظر می‌رسد از این منظر قابل تبیین باشد.

۱-۶. الگوی تهاجمی و مدیریت بحران سوریه: الگوی تهاجمی که مبتنی بر رفتاری استیلاگرایانه و یک‌جانبه است، رفتاری است که در آن ابرقدرت یا یک قدرت بزرگ به‌تنهایی و به‌صورت سلطه‌جویانه به مدیریت و کنترل بحران می‌پردازد. با این تعریف از الگوی تهاجمی، بحران سوریه با این نوع از رفتار، تا به امروز بیگانه بوده است؛ زیرا نه آمریکا به‌تنهایی به حمله مستقیم نظامی و از پیش تعیین‌شده و بدون در نظر گرفتن منافع دیگر بازیگران به سوریه حمله کرده است و نه دیگر قدرت‌های بزرگ. اما در طول بحران سوریه ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ دیگر به‌کرات به تهدید و مانورهای نظامی اقدام

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ ۲۷

کرده‌اند. گرچه، تهدید و مانور نظامی در چارچوب موازنه قوا قابل تحلیل است، اما به دلیل اینکه الگوی رفتاری «موازنه قوای نامتقارن» تنها از ابزار موازنه قوا (به معنای خاص جنگ سردی آن) استفاده نمی‌کند، تهدید و مانورهای نظامی را در ذیل الگوی تهاجمی بررسی کردیم که به ذیل به آن‌ها می‌پردازیم.

آمریکا همواره استفاده از سلاح شیمیایی را به‌عنوان «خط قرمز» خود برای حمله نظامی به سوریه قرار داده بود تا از طریق عنصر مجازات (حمله نظامی) دولت سوریه را از استفاده سلاح شیمیایی بازدارد. بنابراین، پس از وقوع حمله شیمیایی در سوریه ایالات متحده گزینه حمله نظامی تنبیهی در برابر دمشق را در دستور کار خود قرارداد. پس از آن که واشنگتن ادعا کرد شواهدی دال بر استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی در دست دارد، نگرانی‌ها در ارتباط با مداخله نظامی آمریکا به بهانه کاهش توانایی سوریه در استفاده از سلاح‌های شیمیایی در ماه اوت ۲۰۱۳ قوت گرفت (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۱).

با تصاعد بحران به دلیل استفاده از سلاح‌های شیمیایی، آمریکا با «تهدید نظامی» رفتاری کنشی از خود به نمایش گذاشت. همزمان با تهدید نظامی، به تحرک نیروهای نظامی در قالب مانورهای نمادین که نشانه‌هایی از جنگ را در خوددارند، بدون وارد شدن در جنگ و در راستای چانه‌زنی سیاسی، پرداخت. در همین راستا، «چاک هیگل» وزیر دفاع آمریکا، در ۲۳ اوت از استقرار نیروهای دریایی و همچنین کشتی‌های جنگی مسلح به موشک‌های کروز آمریکا در نزدیکی سوریه و همچنین آمادگی آمریکا برای اقدام نظامی علیه دولت سوریه خبر داد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲). سه روز بعد یکی از مقامات پنتاگون تأکید کرد که ۴ ناوشکن نیروی دریایی در دریای مدیترانه آماده حمله نظامی به

مواضع مهم ارتش سوریه هستند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲). کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص فرانسه به همراه بریتانیا و آمریکا در ۲۱ اوت ۲۰۱۳، خواستار اقدام نظامی تنبیهی علیه حکومت بشار اسد شدند. فرانسه اعلام کرد آمادگی کامل دارد تا در حملات موشکی و هوایی علیه سوریه مشارکت داشته باشد و وزیر دفاع فرانسه، از آمادگی نیروهای مسلح فرانسه برای اقدام نظامی و استقرار یک ناو ضد هوایی در شرق مدیترانه خبر داد (ایزدی، ۱۳۹۲: ۴). از سوی دیگر نیروی دریایی سلطنتی انگلیس نیز ناو جنگی «HMS» که توان حمل بالگرد را دارد، به مدیترانه اعزام کرده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲). در پاسخ به افزایش تعداد کشتی‌های نظامی آمریکا و انگلیس و فرانسه در منطقه، روسیه نیز حضور نظامی خود در دریای مدیترانه را افزایش داد تا مانع از توسعه عامل دخالت خارجی در مناقشه سوریه شود. بنابراین، روسیه هم به‌عنوان اقدام متقابل به تقویت حضور نظامی خود در منطقه مبادرت ورزید (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲) و علاوه بر سه زیردریایی حاضر در این منطقه، ۱۶ کشتی جنگی نیز در مدیترانه مستقر کرد. روسیه برای افزایش توان بازدارندگی تحرکات نظامی خود، موشک‌های اسکندر را که دارای دقت بالایی در رهگیری اهداف دریایی از ساحل را دارا هستند، در اختیار سوریه قرارداد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲).

بنابراین ایالات متحده با اعمال تهدیدات، کنش‌های سیاسی و با همراه کردن محتاطانه دیگر متحدان که جلوه‌هایی از عزم و اراده برای استفاده از تدابیر خشن را به نمایش می‌گذارد، از تمامی امکانات و قابلیت‌ها به‌صورت ارادی در راستای دستیابی به اهداف خود استفاده کرد. اما تمامی پل‌های پشت سرش را ویران نکرد و روسیه توانست با پیشنهاد خنثی‌سازی سلاح‌های شیمیایی دولت بشار اسد (که منشأ شکل‌گیری تمامی تحرکات، تهدیدات و مانورها بود) در قالب طرح شش مرحله‌ای، تلاش کرد از آستانه جنگ و منازعه جلوگیری کند. بدین ترتیب، طرفین بحران با بسیج منابع و نیروهای مسلح

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../ ۲۹

و مدارا و تساهل، اما در قالبی دیپلماتیک بحران را با موفقیت و بدون درگیری مستقیم نظامی تدبیر نمودند. باید اضافه نمود که، آنچه اهمیت دارد این است که آمریکا در لوای تهدید به جنگ و تحرکات سیاسی توانست به دستاوردی حداکثری دست یابد. دستاوردی که از ابتدای بحران آن را «خط قرمز» خود قلمداد کرده بود.

۲-۶. الگوی تحریمی و مدیریت بحران سوریه: ابزار تحریمی در روندهای جدید جهانی به‌عنوان یک ابزار مدیریت و کنترل بیشتر اثرگذار و رایج گردیده است. چنانکه یکی از اولین ابزارها و اقدامات کشورها برای کنترل و مدیریت بحران‌ها استفاده از ابزار تحریم علیه کشورهای دیگر است. ابزارهای تحریمی در اثر وابستگی متقابل و جهانی شدن کارکرد و قابلیت بالایی دارند، زیرا انزوای ژئوپلیتیک در نظام کنونی بسیار هزینه‌بر خواهد بود؛ هرچند که کارکرد تحریم‌ها نسبت به سه ابزار دیگر زمان‌بر خواهد بود و در صورتی مؤثر می‌افتد که سایر کشورها نیز از آن حمایت کنند.

تحریم‌های ایالات‌متحده علیه سوریه محدود به بحران اخیر نمی‌شود. سابقه تحریم‌های ایالات‌متحده علیه کشور سوریه به سال ۱۹۷۹ برمی‌گردد. از زمان شروع بحران اخیر سوریه، باراک اوباما در اوت ۲۰۱۱ در فرمان اجرایی ۱۳۵۸۲ دولت سوریه و شخص بشار اسد را تحریم کرد. بر این اساس، تمام دارایی‌های دولت سوریه مسدود شد و اتباع ایالات‌متحده از تجارت و معامله با دولت سوریه منع شدند و واردات فرآورده‌های نفتی از سوریه نیز ممنوع گردید. دولت اوباما در سال ۲۰۱۲ از عزم خود برای ایجاد یک دفتر آژانس توسعه بین‌المللی جهت برنامه ابتکارات انتقالی سوریه به‌کنگره خبر داد که در آن هزینه‌های اولیه آن ۵ میلیون دلار برآورد گردیده است و هدف آن حمایت ایالات‌متحده از تغییر رژیم سیاسی سوریه در بلندمدت است. در ژوئن ۲۰۱۳ نیز جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، اعلام کرد که بخشی از تحریم‌های صادرات کالاها و فناوری‌های غیرنظامی را برای مناطق تحت کنترل شورشیان لغو کرده است. دولت ایالات‌متحده ۲۵۰ میلیون دلار

به مخالفان سوری و همچنین نزدیک به ۵۱۰ میلیون دلار از صندوق کمک‌های بشردوستانه تحت عنوان کمک به افراد متأثر از جنگ، به مخالفان کمک کرده است (احمدخان بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۰).

اتحادیه اروپا نیز تحریم‌هایی علیه سوریه اعمال کرده است که شامل انسداد دارایی‌ها، ممنوعیت سفر، تحریم تجهیزاتی که به اذعان اروپایی‌ها ممکن است برای سرکوب داخلی و یا نظارت بر ارتباطات استفاده شود و همچنین اعمال محدودیت بر واردات نفت سوریه و صادرات تجهیزات و فرآورده‌های نفتی این کشور است (همان: ۱۰۲۵). کشورهای اروپایی همچنین کمک‌های نظامی فراوانی به شورشیان مسلح سوریه ارائه دادند. این اتحادیه در آوریل سال ۲۰۱۳ محدودیت‌های خود را به منظور فراهم کردن اجازه واردات نفت خام برای تقویت امور مالی نیروهای مخالف سوریه کاهش داد و با وجود آگاهی از این امر که صادرات اسلحه به مخالفان می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، تعدادی از تحریم‌های خود را به منظور کمک به مخالفان سوری لغو کرد و به کشورهای عضو اجازه داد تا معاملات و سرمایه‌گذاری‌های، خود در حوزه‌های مرتبط با نفت را با ائتلاف مخالفین ادامه دهند (Archick & Mix, 2013: 18-19). در این میان، وزارت خارجه ژاپن نیز تحریم‌های این کشور علیه سوریه را در سال ۲۰۱۲ افزایش داد. وزیر خارجه ژاپن گفته است که با توجه به افزایش کشتار و خشونت در سوریه، دولت ژاپن تحریم‌ها علیه این کشور را افزایش داده تا وظیفه خود را در مسیر برقراری ثبات و امنیت در منطقه انجام دهد. ژاپن در این راستا ۱۶ سازمان و ۲۰ شخصیت حقیقی سوریه را مورد تحریم مالی قرار داده است و شرکت‌های ژاپنی در صورت نیاز به مبادله با آنها نیازمند اجازه‌نامه ویژه از دولت می‌باشند (بی‌نا، صدای روسیه، ۲۰۱۲).

روسیه و چین به‌عنوان حامیان دولت سوریه تحریم‌های کشورهای دیگر را علیه سوریه غیرقانونی قلمداد کرده‌اند. به همین منظور، با قطعنامه پیشنهادی کشورهای غربی و

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه ... / ۳۱

آمریکا درباره تشدید تحریم‌ها بر ضد سوریه در چارچوب فصل هفتم سازمان ملل مخالفت و آن را وتو کردند. تحریم‌های اعمالی آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن علیه بحران سوریه و مشخصاً دولت بشار اسد، و حمایت‌های آنها از گروه‌های مخالف دولت بشار، بیانگر این است که کشورهای مذکور درصدد انزوای دولت سوریه و محدود کردن روابط با دیگر کشورهاست، اما به نظر می‌رسد، حمایت‌های روسیه و چین ابزار تحریمی تاندازه‌ای ناکارآمد کرده است.

۷- نتیجه‌گیری

از منظر واقع‌گرایی ساختاری، بحران‌های بین‌المللی فرآیندی هستند که برآیند ساختار نظام است. بحران سوریه به‌عنوان یک بحران ژئوپلیتیک «در» ساختار نظام تک-چندقطبی که تحت تأثیر فرآیند جهانی‌شدن و در منطقه حیاتی رسوخ‌پذیرتر بی ساختار شکل گرفته، نظام بین‌الملل محدودیت‌هایی را بر فرآیندهای مدیریت و کنترل آن تحمیل می‌کند. این نظام مولد الگوی رفتاری و مدیریتی موازنه قوای نامتقارن است. بنابراین، قدرت‌های بزرگ که به‌مثابه توزیع توانمندی‌هاست، اقتضائاتی متناسب با جایگاه خود در ساختار نظام بین‌الملل برای مدیریت این بحران، بر آنها تحمیل می‌گردد. بنابراین، اقتضائات ساختاری تحمیل‌کننده ابزارهای مدیریت رسمی و غیررسمی بحران‌ها برای قدرت‌های بزرگ در قالب «موازنه قوای نامتقارن» در مدیریت بحران می‌گردد.

از منظر ساختاری، ابرقدرت ناگزیر به دخالت است و دیگر قدرت‌های بزرگ با توجه به منافع استراتژیک، دوری و نزدیکی جغرافیایی و توازن در برابر ابرقدرت به واکنش می‌پردازند. واکنش قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه باعث قطبی شدن بحران به دو گروه طرفداران و مخالفان دولت سوریه گردیده است. منطق ساختاری موازنه نامتقارن، در الگوی رفتاری مدیریت بحران، باعث می‌گردد که ابرقدرت با همراه کردن قدرت‌های بزرگ دیگر

از ابزارهای متفاوت نهادی؛ در قالب شورای امنیت، ائتلافی؛ همراه کردن برخی از قدرت‌ها برای حمله نظامی، استیلاجویانه یا ابزار تهاجمی؛ به صورت انفرادی، و در نهایت ابزار تحریمی درصدد مدیریت بحران سوریه برآید. دیگر قدرت‌های بزرگ نیز که درصدد کاهش فاصله مابین خود و ابرقدرت هستند، برآند تا با وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت، عدم همراهی و مخالفت با ائتلاف ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ دیگر، مخالفت با ابزار تهاجمی و تحرک نیروهای نظامی خود و در نهایت، نامشروع قلمداد کردن تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور درگیر در بحران و حمایت‌های تسلیحاتی و کمک‌های اقتصادی، نظام بین‌الملل را به سمت نظامی چندقطبی سوق دهند. لیکن ساختار محدودیت‌های کمتری را نسبت به دیگر بازیگران بر آمریکا تحمیل خواهد کرد و همچنین به دلیل تفاوت در جایگاه استقرار در ساختار نظام بین‌الملل، اهداف و نحوه استفاده از چهار ابزار مزبور نیز متفاوت خواهد بود.

بحران‌ها(به‌ویژه بحران سوریه)، با بر هم پیچش صحنه مکانی و زمانی روابط بین‌الملل در اثر گسترش پدیده جهانی شدن و منطقه‌ای شدن، دیگر به‌عنوان حادثه‌ای مجزا و گسسته تلقی نمی‌شوند، بلکه فرآیندی چندبعدی و چندلایه‌ای هستند که امکان پیش‌بینی و مدیریت آن‌ها با مشکل روبرو گشته است. از سوی دیگر، در نظام تک-چندقطبی با افزایش تعداد بازیگران ساخت بخش به پنج کشور، عدم توازن قدرت بین ابرقدرت و چند قدرت بزرگ، افزایش توان قطبی شدن و عدم شفافیت و قطعیت نسبت به نتایج، نظامی آشوب‌زا و بی‌ثبات است و همچنین، در نظام تک-چندقطبی به دلیل وجود حداقل پنج قدرت برتر و سلسله مراتبی بودن قدرت نسبی(ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت کوچک) در نظام بین‌الملل، به دلیل عدم قطعیت در رفتار دیگران و گسترش منافع متعارض در بحران، محاسبه اشتباه گسترش‌یافته و مدیریت بحران را پیچیده کرده است. با این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که بحران‌های ژئوپلیتیک مانند بحران سوریه در نظام

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../۳۳

تک- چندقطبی به احتمال زیاد از لحاظ شدت درگیری، گسترش خواهد یافت، بلندمدت خواهند بود، بازیگران درگیر محدود نخواهند بود، دخالت قدرت‌های بزرگ پررنگ‌تر خواهد شد، اهمیت ژئوپلیتیک بیشتر خواهد گردید، موضوعات اختلاف محدود نخواهد بود، بحران‌ها به محدوده‌های منطقه‌ای محصور نخواهد ماند و در مدیریت بحران‌ها به شیوه‌های مختلط (خشن و غیر خشن) متوسل خواهند شد.

پی‌نوشت‌ها

۱- نک: استفان بروکز و ویلیام ولفورث (جهان نامتوازن: روابط بین‌الملل و چالش‌های استیلاجویی آمریکا، ۱۳۹۲). کنت والتز نیز در مقاله واقع‌گرایی ساختاری بعد از جنگ سرد معتقد است که بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، نظم تک‌قطبی حاکم گردیده اما این نظم به‌زودی به‌نظام چندقطبی مبدل می‌گردد (Waltz, 2000).

۲- هانتینگتون در مقاله «آمریکا: ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک-چندقطبی» درصدد دادن این تز است که سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چندقطبی پس از جنگ سرد که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون قبل از آن‌که به‌واقع وارد دوران چندقطبی قرن بیست‌ویک شود در حال گذار از یکی دو دهه دوران تک-چندقطبی است. در این دوران آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه شماری دیگر از قدرت‌های بزرگ وجود دارد که آمریکا در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری و مشارکت دیگر قدرت‌های عمده است. بوزان و ویور در کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل» و بوزان در کتاب «ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست‌ویک» درصدد تبیین ساختار قطب‌بندی ۱+۴ هستند. این ساختار مرکب از یک ابرقدرت (آمریکا) و چهار قدرت بزرگ (روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپاست).

- ۳- وجود سایه در شکل ۱-۱، به معنای وجود سلسله‌مراتب قدرت است، بدین معنا که سایه ابر قدرت بر سر قدرت‌های بزرگ را نشان می‌دهد.
- ۴- والتز در مقاله جهانی‌شدن و حکمرانی معتقد به این است که در نظام تک‌قطبی پس‌اجنگ سرد، جهانی‌شدن همان آمریکایی‌سازی است.
- ۵- ساختار محور به این معناست که تحت تأثیر ساختار توزیع قدرت قرار دارد، اما نظام محور اشاره به مؤلفه نظام‌گستر دارد که دیگر تحت تأثیر ساختار توزیع قدرت قرار ندارد.

منابع

- احمدخان بیگی، سمانه. (۱۳۹۲). «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، ش ۴.
- برچر، مایکل و دیگران. (۱۳۸۲). «بحران، تعارض و بی‌ثباتی»، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برچیل، اسکات و دیگران. (۱۳۹۲). «نظریه‌های روابط بین‌الملل»، ترجمه سجاد حیدری‌فرد، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- بوزان، باری و ویور، ال. (۱۳۸۸). «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل»، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد: انتشارات پاپلی.
- رحمتی‌پور، لیلا. (۱۳۹۳). «فرهنگ استراتژیک و الگوی رفتاری چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی بحران سوریه)»، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، مدیریت، حسابداری و علوم اجتماعی، (رشت: ۳۱ خرداد ۱۳۹۳).
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۱). «اصول روابط بین‌الملل»، تهران: میزان.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۲). «نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی»، تهران: میزان.
- کیانی، داوود و خان‌محمدی، زهره. (۱۳۹۲). «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، ش ۶۹.
- گوهرینو، ژان ماری. (۱۳۸۳). «تأثیر جهانی‌شدن بر استراتژی»، ترجمه محسن نصرافهانی، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، سال پنجم، شماره ۴۶.
- لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک ام. (۱۳۹۲). «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین»، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
مرشایمر، جان. (۱۳۸۸). «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
میلر، بنجامین. (۱۳۷۶). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، ش ۲۱-۲۰.
والتر، کنت نیل. (۱۳۹۲). «نظریه سیاست بین‌الملل»، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده و داریوش یوسفی، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۸). «آمریکا: ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک قطبی - چند قطبی»، ترجمه مجتبی امیری وحید، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۴۱-۱۴۲.
ایزدی، پیروز. (۱۳۹۲). «رویکرد فرانسه در قبال بحران سوریه»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

<http://www.csr.ir/departments.aspx?depid=44&&abtid=06&&semid=2756> (۲۱

مرداد ۱۳۹۴)

بی‌نا، «آمادگی ۴ ناوشکن آمریکایی برای تحرک نظامی علیه سوریه»، خبرگزاری فارس،

B ۹۲/۰۶/۰۵

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920605000470> (۲۹ مرداد ۱۳۹۴)

بی‌نا، « ۴ ناو آمریکایی در مقابل ۱۶ کشتی جنگی روسیه در مدیترانه»، خبرگزاری فارس،

C ۹۲/۰۶/۰۵

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920605000375> (۲۹ مرداد ۱۳۹۴)

۲۵ اوت ۲۰۱۵))

بی‌نا. «تحریم‌های ژاپن علیه سوریه افزایش یافت»، صدای روسیه، (۹ مارس ۲۰۱۲)

[http://ir.sputniknews.com/persian.ruvr.ru/2012_03_09/67964424/\(10](http://ir.sputniknews.com/persian.ruvr.ru/2012_03_09/67964424/(10) April
2015)

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه .../۳۷

بی‌نا. «تنها ۴۸ ساعت به آغاز حمله به سوریه مانده؟» پایگاه خبری تحلیلی پارسینه، (۶ شهریور ۱۳۹۲)

<http://www.parsine.com/fa/news/145683/> (۲۰ تیر ۱۳۹۴)

بی‌نا، «روسیه حضور نظامی خود در دریای مدیترانه افزایش می‌دهد»، خبرگزاری فارس،
D ۹۲/۰۶/۰۳

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920603000734> (۲۵ تیر ۱۳۹۴)

بی‌نا، «هیگل از آمادگی آمریکا برای اقدام نظامی در سوریه خبر داد/درخواست اواما از پنتاگون» خبرگزاری فارس، A ۹۲/۰۶/۰۲

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920602000146> (۵ شهریور ۱۳۹۴)

حق‌گو، جواد. «راهبرد ائتلاف‌سازی بر پایه منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال» اندیشکده راهبردی تبیین، (۲۹ مهر ۱۳۹۳)

<http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child-items-5/> (۱۵ شهریور ۱۳۹۴)

میرطاهر، سید رضا «دلیل تلاش آمریکا برای حفظ ائتلاف علیه داعش»، پرس تی وی، (۲۲ بهمن ۱۳۹۳)

<http://www.presstv.ir/Detail/Fa/2015/02/11/397096/usisilcoallision> (۲۵ خرداد ۱۳۹۴)

Archick, Kristin & Mix, Derek E. 2013. "The United States and Europe: Responding to Change in the Middle East and North Africa", CRS Report for Congress.

Brecher, Michael & Hemda Ben Yehuda. 1985. "System and Crisis in International Politics", Review of International Studies, No. 11.

Mearsheimer, John J. 1994/1995. "The False Promise of International Institutions", International Security, vol. 19, no. 3(Winter).

Waltz, Kenneth N. 2000. "Structural Realism after the Cold War", International Security, Vol. 25, No. 1,(summer).

Waltz, Kenneth N. Dec, 1999. " Globalization and Governance", *Political Science and Politics*, Vol. 32, No. 4.

www.sipri.org

<http://www.sipri.org/research/armaments/milex/milex_database/milex-data-1988-2014>(11 September 2015)

<http://www.sipri.org/research/armaments/milex/resultoutput/milex_15/the-15-countries-with-the-highest-military-expenditure-in-2012-table/view>(5 September 2015)

<http://www.sipri.org/research/armaments/milex/resultoutput/milex_15/the-15-countries-with-the-highest-military-expenditure-in-2014-table/view>(5 September 2015)

SIPRI Military Expenditure Database 2015,

<http://www.sipri.org/research/armaments/nuclear-forces>>(5 September 2015)

SIPRI Military Expenditure Database 2015,
<http://www.sipri.org/research/armaments/milex/milex_database/milex_database>(22 March 2015)

www.worldbank.org

< <http://data.worldbank.org/country/china>>(11 September 2015)

< <http://data.worldbank.org/country/EUU>>(11 September 2015)

< <http://data.worldbank.org/country/japan>>(11 September 2015)

< <http://data.worldbank.org/country/russian-federation>>(11 September 2015)

< <http://data.worldbank.org/country/united-states>>(11 September 2015)